****

[بررسی صحت نیابت معذور 1](#_Toc487473817)

[ادله عدم اجزاء نیابت معذور 1](#_Toc487473818)

[دلیل اول 1](#_Toc487473819)

[نقد دلیل اول 2](#_Toc487473820)

[دلیل دوم 5](#_Toc487473821)

[نقد دلیل دوم 5](#_Toc487473822)

**موضوع**: حکم نماز ملحون /نماز طواف /حج؛ واجبات طواف

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## بررسی صحت نیابت معذور

در نیابت حج واجب، مشهور به عدم اجزاء نیابت معذور قائل هستند و حتی مرحوم امام فرموده که فرق نمی کند که به عذر اولی معذور باشد یا عذر طاری و در اثناء حج مبتلی به عذر شود، بر خلاف جمع دیگری از اعلام که فقط نیابت به عذر اولی را مشروع نمی دانند.

### ادله عدم اجزاء نیابت معذور

#### دلیل اول

اطلاقی در این زمینه نداریم و ادله استنابه، در مقام بیان اصل وجوب استنابه است، مثل صحیحه حلبی: وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ إِنْ كَانَ مُوسِراً وَ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ حَصْرٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُحِجَّ عَنْهُ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ‏ لَهُ‏.[[1]](#footnote-1)

و وقتی در مقام بیان نباشد، نوبت به قاعده اولیه می رسد که ذمه منوب عنه بعد از نیابت معذور، باز هم مشغول به حج است، هم مفاد استصحاب است، بنا بر جریان استصحاب در شبهات حکمیه و هم اطلاقات اولیه می گوید لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا، و قدر متیقن این است که زمانی دین مکلف به حج ساقط می شود که شخص مختار و غیر معذور حج نیابی را انجام دهد.

##### نقد دلیل اول

اولا: ما وجهی برای عدم اطلاق ادله استنابه نمی بینیم، مثلا کلمه «صرورة» در صحیحه حلبی اعم از این است که معذور باشد یا معذور نباشد و اطلاق آن محکّم است و همچنین است دیگر روایات، مثل؛

روایت عامر بن عمیره:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بَلَغَنِي عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ‏ وَ لَمْ‏ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَحَجَّ عَنْهُ بَعْضُ أَهْلِهِ أَجْزَأَ ذَلِكَ عَنْهُ فَقَالَ نَعَمْ أَشْهَدُ بِهَا عَلَى أَبِي أَنَّهُ حَدَّثَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص- أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ- إِنَّ أَبِي مَاتَ وَ لَمْ يَحُجَّ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص- حُجَّ عَنْهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِي عَنْهُ.[[2]](#footnote-2)

این روایت هم اطلاق دارد و ترک استفصال امام علیه السلام سبب اطلاق است.

صحیحه محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَقُولُ‏ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَرَادَ الْحَجَّ فَعَرَضَ لَهُ مَرَضٌ أَوْ خَالَطَهُ سَقَمٌ فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْخُرُوجَ فَلْيُجَهِّزْ رَجُلًا مِنْ‏ مَالِهِ‏ ثُمَّ لْيَبْعَثْهُ مَكَانَهُ.[[3]](#footnote-3)

صحیحه عبد الله بن سنان:

 وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص أَمَرَ شَيْخاً كَبِيراً لَمْ‏ يَحُجَّ قَطُّ وَ لَمْ يُطِقِ الْحَجَّ لِكِبَرِهِ أَنْ يُجَهِّزَ رَجُلًا يَحُجُّ عَنْهُ.[[4]](#footnote-4)

صحیحه ضریس:

 مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: فِي رَجُلٍ خَرَجَ حَاجّاً حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ إِنْ مَاتَ فِي الْحَرَمِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَ إِنْ‏ مَاتَ‏ دُونَ‏ الْحَرَمِ فَلْيَقْضِ عَنْهُ وَلِيُّهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ.[[5]](#footnote-5)

صحیحه: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِنَا مَاتَ أَخُوهَا فَأَوْصَى‏ بِحَجَّةٍ وَ قَدْ حَجَّتِ الْمَرْأَةُ فَقَالَتْ إِنْ كَانَ يَصْلُحُ حَجَجْتُ أَنَا عَنْ أَخِي وَ كُنْتُ أَنَا أَحَقَّ بِهَا مِنْ غَيْرِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَا بَأْسَ‏ بِأَنْ‏ تَحُجَّ عَنْ أَخِيهَا وَ إِنْ كَانَ لَهَا مَالٌ فَلْتَحُجَّ مِنْ مَالِهَا فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِأَجْرِهَا.[[6]](#footnote-6)

ثانیا: بر فرض که اطلاقی نباشد، باز هم رجوع به اصل برائت می شود، زیرا دو فرض دارد، یکی این که مکلف از اولین زمان استطاعت عاجز باشد و دیگری این که بعد از استطاعت و تاخیر انداختن حج، عاجز شده باشد؛

در فرض اول مقتضای روایات لزوم استنابه است و از همان اول وجوب استنابه به عهده مکلف می آید و اصل برائت می گوید بیش از وجوب استنابه برای حج صحیح به عهده نیامده و لازم نیست حج صحیح با نائب اختیاری بجا آورد. و این که بگوییم بعد از این که طبیعی نیابت انجام شد، استصحاب می گوید هنوز اشتغال ذمه باقی است، در واقع استصحاب بقاء جامع اشتغال است و شبیه استصحاب در اقل و اکثر ارتباطی است که جواب داده اند جامع وجوب در اول وقت بالوجدان بود و نسبت به اکثر منجز نبود، به سبب برائت از وجوب اکثر، در همان زمان وجود علم وجدانی، اصل برائت از وجوب سوره جاری شد و جامع معلوم بالوجدان نسبت به وجوب سوره منجز نبود، دیگر بعد از خواندن سوره استصحاب آن جامع نمی تواند اثبات وجوب سوره کند.

یا مثل این که شخصی نمی داند اجیر بر خیاطت خاص با شرایط خاص شده یا طبیعی خیاطت، اصل برائت بلامعارض از لزوم خیاطت خاص جاری است و معارض آن نمی تواند اصل برائت از اجاره بر جامع خیاطت باشد، زیرا این اصل که اثر ندارد تا معارضه کند، اگر بگوید اصلا خیاطت نکن که مخالفت قطعیه است و اگر بگوید خیاطت خاص کن که مثبت می شود و حجت نیست.

در ما نحن فیه هم نمی دانم مشغول الذمة برای استنابه طبیعی حج هستم یا حج اختیاری تام، اصل برائت از وجوب استنابه برای حج اختیاری تام جاری می شود.

و اما در فرض دوم که مستطیع بوده و به حج نرفته تا عاجز شده است، اگر شک کند که استنابه معذور هم کفایت می کند، در این جا قبلا حج مباشری بر او واجب بوده که ساقط شده و آن چه بعدا واجب گردیده و دینی بر مکلف است، مشکوک است که آیا استنابه بر طبیعی حج است و یا حج مقید به قید اختیاری، و باز نوبت به جریان اصل برائت از حج مقید به قید اختیاری می رسد.

این جا جای استصحاب بقاء اشتغال ذمه نیست، مثل این می ماند که ندانم آیا برنج خاصی را بدهکارم یا طبیعی برنج، در این جا برائت از وجوب اداء برنج خاص جاری می شود، زیرا اصل برائت از اکثر مقدم بر استصحاب جامع تکلیف است.

#### دلیل دوم

آن چه بر مکلف واجب بوده، حج اختیاری است و نائب باید همان را انجام دهد و باید نائبی اختیار شود که بتواند همان چیزی که بر مکلف بوده را اداء کند و نباید معذور باشد کما عن المحقق الخوئی.

البته ایشان استثنائی نسبت به معذور در طهارت زده است در مورد کسی که نمی تواند وضو بگیرد و تیمم می گیرد یا وضوی جبیره ای می گیرد، زیرا شرط نماز و طواف، طبیعی طهارت است، طهارت مختار وضوی اختیاری است و طهارت معذور، وضوی جبیره یا تیمم است و لذا اقتداء متوضی به متیمم صحیح است.

##### نقد دلیل دوم

اولا: این فرمایش اخص از مدعی است، مثل موردی که منوب عنه نیز معذور باشد که این وجه شاملش نمی شود.

بله، اگر مثلا فقط در نماز در داخل وقت بیمار و معذور بود و مجبور بود نشسته بخواند و نماز نخواند و بعد از وقت حالش خوب شود، باید ایستاده قضاء کند و نمی تواند بگوید اقض ما فات کما فات، زیرا دلیلی نداریم در هر شرایطی نماز فوت شود، باید همان طور قضاء شود، حتی اگر نماز نشسته فوت شود، بلکه این شرایط هنگام اتیان است و لذا باید دید هنگام اتیان معذور است یا نه؟

اما اگر قضاء هم بخواهد بکند، باید نشسته قضاء کند و باز هم معذور است یا اگر در حج تا آخر عمر معذور باقی بماند و متمکن از قرائت صحیحه نباشد، طبق بیان محقق خوئی نیابت معذور نباید اشکال داشته باشد و لذا اخص از مدعی است.

ثانیا: حتی اگر منوب عنه مختار باشد، از کجا معلوم که این وظایف مثل جهر و اخفات زن و مرد نباشد، مثلا اگر نائب مرد بگیرند برای نمازهای میت زن، می گویند باید وظیفه نماز مرد را انجام دهد و نه این که جهریه بخواند در نماز صبح و چادر به سر کند، زیرا جهر و اخفات از شرایط مصلی است در حالات زن و مرد بودن و نائب این شرایط را لازم نیست مراعات کند، بلکه باید شرایط خود عمل را مراعات کند و دلیلی ندارد که شرایط مورد بحث، شرایط حج باشد، بلکه شاید شرایط خود حاج باشد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج11، ص63، أبواب وجوب استنابة الموسر فی الحج اذا منعه مرض...، باب24، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/11/63/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%A7%D8%A8%D8%A9%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%88%D8%B3%D8%B1) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج11، ص77، أبواب من وجب علیه الحج فمات، باب31، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/11/77/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%AC%20%D9%81%D9%85%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج11، ص64، أبواب وجوب استنابة الموسر فی الحج اذا منعه مرض...، باب24، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/11/64/%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AF%20%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%AC) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج11، ص65، أبواب وجوب استنابة الموسر فی الحج اذا منعه مرض...، باب24، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/11/65/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%A7%D8%A8%D8%A9%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%88%D8%B3%D8%B1%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج11، ص68، أبواب من وجب علیه الحج فمات بعد الاحرام...، باب26، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/11/68/%D9%88%D8%AC%D8%A8%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%AC) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج11، ص176، أبواب جواز استنابة الرجل عن المرأة...، باب8، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/11/176/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%A7%D8%A8%D8%A9%20%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AC%D9%84%20) [↑](#footnote-ref-6)